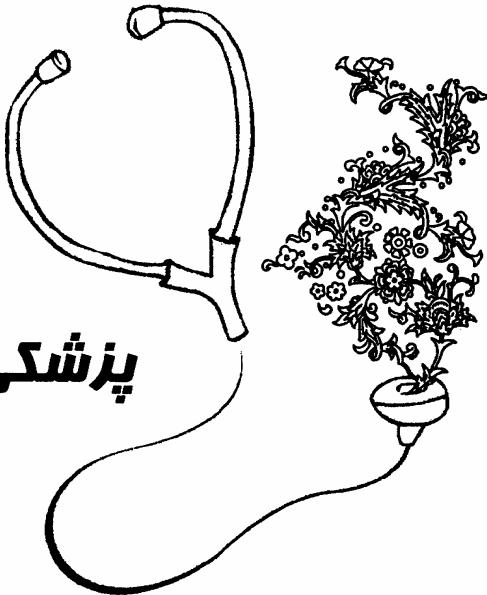


پزشکی و ادبیات



مقدمه

همکار گرامی آقای دکتر محمد مصدق کمالی که در تالش داروخانه دکتر کمالی را اداره می‌کنند، هم عضو تحریریه ماهنامه «حکمت» مجله انجمن داروسازان گیلان هستند، هم شعرشناس. حتماً مطلب «شعر در رازی» ایشان را قبلاً مطالعه فرموده‌اید. این همکار خوب، یکی از سروده‌های خودشان را که در آذر ماه سال ۸۰ سروده شده است، به تازگی برایمان ارسال داشته‌اند که با هم مرور می‌کنیم. البته کماکان چشم به راه کارهای خوب ایشان و دیگر همکاران هستیم تا همیشه دستمنان در این مقوله پُر باشد.

«سردیبر»

هزار ابرگشتر

چمان تو بیان حب می برد مرا	آن هوی تر زموج خندرمی برد مرا
از کوچه های عسمرده باکوه با عشق	تا آستان جان به سرمی برد مرا
دیدار دلپذیر توای خاکی فیض	از عتمدای رفته خسبرمی برد مرا
دوای ساربی کشی برگزی عشق	افاهات نخوش به درمی برد مرا
از پله های حسرت مخصوص عروج نام	ما نتسای شق قسرمی برد مرا
چمان خون کرفته من حشم در زند	یادت هزار ابرگشترمی برد مرا
آن سست آسمانی و آن صبرت ب	هر دم به سور و حال دگرمی برد مرا
با کربلا می جان زعجم حچکرم	سیاب اسکت تای صفرمی برد مرا
گلواره های شرق و آینک نمذک است	هر صعرش به زیر و زرمی برد مرا
تماوج بیکرانه آن آبی صبو	این بالای خسته کرمی برد مرا ^{۱۹}

۱- بیت اول از آقا مکتوب اسماں شیخی است که مغل نیز به ایشان تقدیم شود.